

محمود دامانی طهرانی، مدیرکل دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری مطرح کرد:

«تفکر و سواد رسانه‌ای» واکنشی هوشمندانه در مقابل غافلگیری شتابنده رسانه‌ها

■ محمد دشتی

شاید تألیف کتابی با عنوان «تفکر و سواد رسانه‌ای» در حوزه برنامه‌های درسی و جسارت پرداختن به مسائلی که در جامعه و مدرسه، تبدیل به مسائل جاری و پیش پا افتاده دانش‌آموزان شده است، اما گاه اصرار بر نادیده گرفتن آن است، شیرجه زدن یک نهاد رسمی آموزشی در حوض آب سرد «واقعیت‌های جامعه»، باشد که نیازمند جسارت و شجاعت زیادی است. از سوی دیگر، تألیف چنین کتابی واکنشی هوشمندانه در مواجهه با رسانه‌هایی است که جهان امروز را جولانگاه بلامنازع خود کرده‌اند و ضرورتی است که خسارت تأخیر در پرداختن به آن برآوردشده نیست. به همین مناسبت با محمود دامانی طهرانی، مدیرکل دفتر تألیف کتاب‌های درسی ابتدایی و متوسطه نظری در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، که تجربه زیادی در حوزه تألیف کتاب‌های درسی دارد و با رسانه و الزامات پیشرفت و توسعه در جوامع کنونی بیگانه نیست، به گفت‌وگو نشستیم. به گفت‌وگو نشستیم. به گفت‌وگو نشستیم. به گفت‌وگو نشستیم. به گفت‌وگو نشستیم.

■ اگر موافقت سوال اول ما این باشد که اساساً چرا کتابی با عنوان «تفکر و سواد رسانه‌ای» به عرصه آموزش‌های رسمی و درسی یا گذاشته است؟ موافقم، اما اجازه بدهید در ابتدا مقدمه‌ای لازم و کوتاه عرض کنم. زمانی که پیش‌نویس پیشنهادی جدول دروس دوره متوسطه را می‌نوشتیم، منابع مختلفی در دسترس داشتیم که باید این کار را بر مبنای کارهای پیشین انجام می‌دادیم.

ما در جدول دروس‌های اصلی دوره‌های تحصیلی، جدول دروس‌های دوره ابتدایی را داریم، جدول دروس‌های دوره اول متوسطه را هم داشتیم و بایستی جدول دروس‌های دوره دوم متوسطه را هم برای ارائه به شورایی عالی آموزش و پرورش آماده می‌کردیم. برای انجام چنین کاری و تهیه چنین پیشنهادی، سه نوع منبع در اختیارمان بود. یکی سوابق پیشین در این زمینه بود که حدود ۱۰۰ سال کار در این مورد را در بر می‌گرفت و پژوهش‌هایی که در ایران انجام شده بود و همچنین، برنامه‌های دوره‌های تحصیلی که حدود ۱۵ سال قبل در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی تهیه شده بود و در ضمن، شامل جدول درسی‌هایی بود که تا همین زمان کنونی در ایران جاری و ساری بود. منبع دوم، حاصل مطالعات بین‌المللی، مقایسه‌ای، تطبیقی و در مجموع، دربرگیرنده تجربه‌های جهانی بود.

منبع سوم هم اسناد بالادستی ما در سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و حاصل نیازسنجی‌ها، خواست‌سنجی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و ترسیم وضعیت ناظر بر آینده بود.

ما باید این سه منبع را کنار هم می‌گذاشتیم و با توجه به محدودیت‌های موجود در زمان و عناوین درسی به یک تصمیم می‌رسیدیم.

در چنین جدولی عناوین مختلفی در جهان وجود داشت، در کشور خودمان نیز نیازهای متعددی پیش‌بینی شده بود و در ضمن، بسیاری از عناوین از قبل سابقه داشت که به یک سنت تبدیل شده بود و به نوعی، حذف آن‌ها امکان‌پذیر یا به مصلحت نبود. در این فضای گسترده، ما باید دست به انتخاب‌های محدودی می‌زدیم و مجبور بودیم برای هر یک از این انتخاب‌ها برهان قاطع و استدلال

شبه‌هایی به خصوص، با دستگاه ضبط صوتی جدید، برنامه‌های ارکستر سمفونیک کانال دو رادیو را، که فقط در آن ساعت به صورت استریو فونیک پخش می‌شد، ضبط می‌کند و هنگام استفاده از آن به او نشان می‌دهد که تفاوت پخش استریو با غیر استریو چیست.

ویدئو که آمد، به همان شیوه که دیگران در خفا می‌خریدند، به قیمتی گزاف آن را خریدم، ولی شاید تا سال‌ها خانه ما از نادر خانه‌هایی بود که در آن فیلم‌های سینمایی آخر شب پنجشنبه‌های تلویزیون جمهوری اسلامی ضبط می‌شد در ساعات بیداری برای پسر خانواده پخش شود. در واقع، او به طور غیرمستقیم از فضولات اطلاعاتی مورد بحث مک‌لوهان دور شده بود.

وقتی دوره راهنمایی را طی می‌کرد، پرده گوشش بر اثر سیلی محکم معلم مدرسه پاره شد. واقعه برای ما و همکاران دانشگاهی بسیار دردناک بود. ولی وقتی یکی از دوستان روزنامه‌نگار آن رویداد تلخ را با جزئیات در روزنامه اطلاعات چاپ کرد، کیهان نیز وارد ماجرا شد و افکار عمومی آن چنان جریحه‌دار شد که سرانجام وزیر وقت آموزش و پرورش در دفتر کارش با پسر نوجوان من ملاقات کرد و رسماً از او معذرت خواست. آن روز پسر من از قدرت رسانه‌ها در مواجهه با ستم آشنا شد. که اگر چه آن موقع برایش آموزنده بود، اکنون که ۴۵ ساله است، گاهی از پدر می‌پرسد چرا رسانه‌ها درباره «فساد و رشوه‌خواهی‌ها» در محیط کارش ساکت هستند.

پسر دوم همان است که تصویر صورت کنجکاوش در صندلی پشت مرحوم استاد محیط طباطبایی شکار عکاس‌های خبری شد و بعدها در سالنامه آن سال وزارت ارشاد چاپ شد. او در آن کنفرانس، شونده مقاله پژوهشی دکتر شعار غفاری بود که ثابت می‌کرد تصویر رسانه‌های ایران از غرب، تصویری نادرست و سوگیرانه است. او به زودی از خوانندگان پر و پا قرص کتاب‌های پدر شد و اکنون نیز که دانشیار دانشگاه کالیفرنیا در رشته الکترونیک است، آموخته که با مراجعه و مقایسه محتوای رسانه‌های مختلف، از واقعیت رویدادهای کشور میزبان و همچنین وطنش مطلع شود.

آخرین فرزندم در دهکده جهانی رشد کرد. در دوره راهنمایی وقتی معلم از او پرسیده بود «آیا نویسنده مطلب دهکده جهانی در کتاب علوم اجتماعی‌اش با او نسبتی دارد؟»، با مباحث به پدرش اشاره کرده بود (این همان مطلبی است که چند سالی در آن کتاب منتشر می‌شد و سؤال مشابهی را فرزند دکتر یونس شکرخواه از پدر پرسیده بود و شکرخواه من را شرمند کرده و با لطف به او گفته بود که در کلاس نویسنده مطلب شرکت داشته است).

دختر من بر اساس آموخته‌ها از پدر فهمید که چطور می‌تواند به این قدرت دست یابد که فراتر از مصرف‌کننده رسانه‌های انحصاری، در جایگاه گزینش‌گر و تحلیل‌گر پیام رسانه‌ها، مراقب باشد که بر سرش کلاه نگذارند. اکنون نیز که تحصیل کرده رشته معماری دانشگاه شهید بهشتی و پس از آن دانشگاه سین سینتی است، یکی از منابع مفید من برای تحلیل عملکردهای پروپاگاندایی دو کاندید ریاست‌جمهوری آمریکا است. فهم این ساکن دهکده جهانی را این‌گونه متوجه شدم که وقتی در سال ۱۳۸۹ برای مطالعه بیشتر اندیشه‌های مک‌لوهان عازم دانشگاه تورنتو کانادا بودم، به دخترم ویزا ندادند و برای آنکه تنها نباشد، او را تشویق به اقامت یک ماه و نیمه در منزل یکی از بستگان در همان شهری کردم که امام‌جمعه‌اش اراده کرده حتی کنسرت موسیقی سنتی ایرانی نیز در آن برگزار نشود.

از سفر که برگشتم، در مسیر فرودگاه به تهران از او پرسیدم چه چیزی در مشهد برایت جالب بود؟ با لبخند و کمی شرمندگی از نقد زادگاه پدر گفت آنجا همه یا فارسی‌وان می‌بینند یا در میهمانی‌ها از فارسی‌وان حرف می‌زنند.

من نگران میزان سواد رسانه‌های فرزندانم نیستم، اما به شدت نگران شاگردان دبیرستانی معاصر ایران هستم. به همین جهت، به عنوان ذره‌ای از آحاد جامعه امروز ایران، از این فرصت استفاده می‌کنم و با تکیه بر تعریف یونسکو از سواد رسانه‌ای، به نوجوانان این مرز و بوم می‌گویم بدانید که سواد رسانه‌ای باید بتواند آگاهی شما از حقوق اساسی انسان معاصر را نه فقط برای دسترسی به اطلاعات، بلکه برای آزادی بیان در نشر اطلاعات افزایش دهد. سواد رسانه‌ای باید بتواند شما را در کسب مهارت به کارگیری شیوه‌های ارتباط با دیگران، از طریق رسانه‌ها، یاری رساند. همچنین، شما را در کسب مهارت به کارگیری شیوه‌های استفاده از دسترسی آزاد به اطلاعات از طریق رسانه‌ها ورزیده کند. در کوتاه سخن، آموزش سواد رسانه‌ای بخشی از حق اساسی هر شهروند در هر کشوری از جهان برای آزادی بیان و دسترسی به اطلاعات است و ابزاری مفید برای ساخت و محافظت از دموکراسی محسوب می‌شود.



سوابق پیشین در این زمینه، تجربه‌های جهانی و اسناد بالادستی منابع تألیف و راهنمایی این کتاب بودند



سلیقه و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد تا تعیین کند که کتابی با این عنوان چگونه شکل بگیرد. گروهی که متخصص علم ارتباطات هستند، خیلی تمایل دارند که این کتاب به درسی تبدیل شود که رشته علمی ارتباطات را توضیح می‌دهد

متقنی بیابوریم که چرا چنین موضوعی از بین این موضوعات متنوع و متفاوت و احياناً رقیب انتخاب شده است.

آیا در چنین جدولی به جز توجه به تک تک درس‌ها، به کلیت، ارتباط و هم‌پوشانی این مجموعه هم توجه می‌شود؟

بله. اتفاقاً این موضوع مسئله مهمی است و یکی از موضوعاتی که باید حتماً در کل جدول مورد توجه قرار می‌دادیم، این بود که این جدول فارغ از تک‌تک موضوعات، باید از یک توازن قابل دفاع تبعیت می‌کرد. دلیلش هم این بود که در مقام دفاع از تک‌تک درس‌ها درست نبود که بگوییم این‌ها به تنهایی ضروری هستند و این مجموعه در کنار هم باید معنادار، قابل دفاع و پویا باشد. جالب است که اشاره کنم، در چنین فضایی است که کتابی مانند تفکر و سواد رسانه‌ای جایگاه و ضرورت پیدا می‌کند و چنین نگاهی بیانگر این موضوع است که جایگاه چنین کتابی، جایگاه و ضرورت مهمی است که باید تحقق پیدا کند و البته، من به استدلال پشت این کار هم اشاره خواهم کرد.

به نظر می‌رسد که این کتاب و چند کتاب دیگر، در خوشه‌هایی جدید در جدول برنامه درسی دوره دوم متوسطه تعریف و تدوین شده‌اند.

همین طور است. ما در این جدول برنامه درسی دو خوشه جدید در دوره‌های

تحصیلی تعریف کرده‌ایم. یک خوشه آن، خوشه انسان و سلامت است که دو درس جدید انسان و محیط‌زیست و سلامت و بهداشت به آن اضافه شده‌اند.

خوشه دومی که در این جدول وارد شده، خوشه انسان و مهارت‌های زندگی است که درس تفکر و سواد رسانه‌ای هم در این خوشه قرار دارد.

هندسه‌ای که به آن اشاره کردم، جایگاه این درس را در این خوشه روشن می‌کند که قرار است جهت‌های اصلی نیاز انسان در قرن کنونی را مورد توجه قرار دهد. از منظر چنین نگاه و اندیشه‌ای یکی از نیازهای مبرم جامعه ما مسئله رسانه‌ها و مجهز بودن افراد، به ویژه دانش‌آموزان به سواد رسانه‌ای و تأثیری است که داشتن چنین سوادی بر زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی آنان دارد و در این میان، موضوع مهمی که مورد توجه بوده این است که اگر در این زمینه آموزش لازم به بچه‌ها داده نشود، خللی وجود خواهد داشت که پنهان کردنی نیست و باعث شکافی عمیق‌تر خواهد شد.

البته، این موضوعی جهانی و فراتر از یک موضوع خاص برای کشوری مثل ایران یا منطقه ماست و به نوعی، آن چنان تغییرات در این عرصه سریع بوده است که بسیاری از نظام‌های آموزشی از آن جا مانده‌اند و گاه غفلت کرده و غافلگیر شده‌اند. این است که امروز بایستی، دست‌کم، جبران مافات بشود و با چنین حرکتی و تخصیص درسی با عنوان تفکر و سواد رسانه‌ای این جاماندگی در حد خود جبران شود و این درس از چنین نگاه و موضعی بسیار ضرورت دارد. باید به این نکته هم اشاره و تأکید کنم که قرار نیست این موضوع فقط در همین یک عنوان درس خلاصه و تمام شود، بلکه این از آن موضوعات تلفیقی فرارشته‌ای و بین‌رشته‌ای است که همه درس‌های دیگر هم می‌توانند به آن وصل شوند و این درس به مثابه نقطه اصلی و تمرکز مورد توجه باشد.

حالا از نگاه شما قرار است با ورود چنین درسی به جدول درس‌های دانش‌آموزان چه اتفاقی بیفتد و اساساً بحث «تفکر» بر سر این عنوان از کجا آمده است؟

ما در بحث سواد رسانه‌ای ملاحظه می‌کنیم که سلیقه و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد تا تعیین کند که کتابی با این عنوان چگونه شکل بگیرد. گروهی که متخصص علم ارتباطات هستند، خیلی تمایل دارند که این کتاب به درسی تبدیل شود که رشته علمی ارتباطات را توضیح می‌دهد؛ یعنی، در واقع، انتظار دارند چنین کتابی زمینه‌ساز رشته علمی ارتباطات به معنای یک دیسیپلین یا رشته علمی شود. اما، در این جدول درسی جدید، ما اصلاً درس‌هایی مانند تفکر و سواد رسانه‌ای را دیسیپلین ندیده‌ایم و اتفاقاً اصرار داریم این‌گونه درس‌ها دیسیپلین نشوند و رویکرد مسئله‌محور داشته باشند.

چیزی که ما در کتاب تفکر و سواد رسانه‌ای به دنبال آن هستیم، این است که در حوزه برخورد با رسانه عقلائی‌تری بر فکر بچه‌ها حاکم بشود تا بتوانند از زاویه بالا و نگاهی مسلط به خود و اطراف خود به موضوعات مرتبط با رسانه نگاه کنند و در نحوه مواجهه و استفاده خود از رسانه، فکورانه، عاقلانه و همراه با مدیریت همه‌جانبه عمل کنند و در ضمن، بتوانند در مورد مدیریت زمان و مدیریت تحت‌تأثیر قرار گرفتن و مدیریت مصرف، فعالانه عمل کنند.

البته، نیم‌نگاهی هم به این داریم که آنان شاید بتوانند فعالانه تولید کنند؛ یعنی نگاه ما فقط و فقط مصرف نیست و در درازمدت که حتماً موضوع تولید هم از اهمیت بسیار بالایی برخوردار خواهد شد، چنین نگاهی موردنظر است. این موضوع به این معناست که در همین کتاب هم زمینه‌هایی دیده شده است تا گروهی که علاقه و توان و امکان تولید دارند بتوانند این ظرفیت را توسعه دهند.

سؤال این بود که کلمه «تفکر» از کجا آمده است؟

اولاً، ما برای کلمه تفکر یک سابقه قبلی در نظام آموزشی و به ویژه در هفت هشت سال اخیر داریم. درس‌هایی شامل درس تفکر و پژوهش در پایه ششم و تفکر و سبک زندگی در پایه هفتم و هشتم از این جمله‌اند. ما نمی‌خواهیم فضای آموزشی دانش‌آموزان در دوره دوم متوسطه از تفکر و پرداختن درسی به موضوعی مانند تفکر خالی شود. این زمینه تفکر در همه درس‌ها باید باشد و تقویت شود، اما این نقطه اتکا برای این دوره ضرورت دارد.

با بررسی‌هایی که انجام دادیم متوجه شدیم که بهترین شکل تلفیق با عنوان تفکر و سواد رسانه‌ای محقق می‌شود و دلیل آن هم این بود که از بین وجوه پنج‌گانه تفکر که در کتاب‌ها با عناوین: تفکر منطقی، تفکر خلاق، تفکر نقاد، تفکر سیستمی و حل مسئله تقویت می‌شوند، تفکر نقاد که به معنی بررسی همه‌جانبه و تحلیلی موردنظر است، در این عنوان جایگاه دارد و دقیقاً می‌تواند موضوع سواد رسانه‌ای باشد و اساساً این دو عنوان، در ماهیت، به همدیگر متصل هستند



یعنی تفکر نقاد، ابزار و وسیله تحقق سواد رسانه‌ای است و سواد رسانه‌ای می‌تواند بستر تفکر باشد. پس عنوان تفکر و سواد رسانه‌ای پیوستی لازم و منطقی است. همان‌طور که اشاره کردم، ما قبل از تصویب جدول درس‌ها فرایندی در شورایعالی آموزش و پرورش داشتیم و یک فرایند دیگر هم پس از این تصویب طی شد. اولین مسئله پس از تصویب این بود که ما باید این موضوع جدید را، که برای دفتر هم سابقه نداشته است، به چه کسانی بسپاریم تا به درستی مسیر تولید را طی کند؟

از طرفی هم نوعی پختگی کارشناسی لازم بود تا بتواند این درس را به مرحله تولید برساند، به ویژه که ما زمان بسیار کمی برای چنین کار مهمی در اختیار داشتیم تا دانش موجود را دستمایه تألیف یک کتاب جدید خوب و پرمحتوا قرار دهیم. نزدیک‌ترین، آماده‌ترین و باصلاحیت‌ترین گروه در دفتر تألیف کتاب‌های درسی، گروه تفکر بود. زیرا بخشی از این کتاب موضوع تفکر در حوزه سواد رسانه‌ای است. در ضمن، این گروه تجربه تولید از نقطه صفر را در کار تفکر قبلی داشت و الگوی مسئله‌محور را هم امتحان کرده بود و در ارتباط با آن تجربه زیسته داشت. این چنین شد که ما این کار و انجام آن را به گروه تفکر سپردیم. در ضمن، برای همان هدفی که اشاره کردم، یعنی استفاده از پختگی و توان کارشناسی متخصصان این حوزه، از همه متخصصانی که در این حوزه تجربه زیسته و سابقه کار مؤثر داشتند، دعوت کردیم که ضمن بازخوانی و مرور تجربه‌ها و اندیشه‌های مرتبط آنان از آن ظرفیت ملی هم استفاده کرده باشیم که اکنون علاقه‌مندان می‌توانند نام و نشان عده‌ای از آنان را که تا پایان راه همراه ما بودند، در صفحه شناسنامه و فهرست کتاب ملاحظه کنند. در ضمن، با افراد دانشگاهی و آکادمیک، معلمان و مدرسی که در این مورد اقدامات مؤثر و مفیدی انجام داده بودند، جلساتی برگزار شد و در یک کلام تلاش کردیم که در این کار بزرگ، تا جایی که ممکن و مقدر بود، از همه ظرفیت‌های شناسایی شده استفاده کنیم. این را هم اضافه کنم که اصرارهایی وجود داشت که این کتاب هم به شکل کتاب‌های دیسپلین و به روش علمی نزدیک شود، اما ما در این موضوع که کتاب به سمت کفه کلاس درس سنگین‌تر و مسئله‌محور شود، تردید نکردیم و در حقیقت، رشد دانش‌آموزان را در موقعیت‌های جدید یادگیری شاخص و ملاک کار خودمان قرار دادیم. در همین جهت، بسیار مصر هستیم که با فاصله گرفتن از ساختار صرف آکادمیک، کتاب‌های ما، به ویژه کتاب‌های جدید، از این اتهام بی‌فایده بودن رهایی پیدا کنند.

■ شما چه واکنش‌هایی را در قبال تألیف این کتاب، به دلیل جدید بودن و منافشه برانگیز بودن موضوعی مثل رسانه که محور اصلی این کتاب است، پیش‌بینی می‌کنید؟

سؤال خوبی است. ما می‌توانیم پیش‌بینی کنیم که سه دسته عمده با این کتاب مخالفت خواهد کرد و بر آن نقدهایی خواهند داشت و این خیلی دور از انتظار نیست. یک دسته، کسانی هستند که خواهند گفت این کتاب، آن کتاب آکادمیکی که ما می‌خواستیم نیست. دسته دوم، کسانی هستند که نگاهی فاخر و رسمی به کتاب درسی دارند و خواهند گفت این کتاب یک‌سری از خط قرمزها را نادیده گرفته است و مثلاً، چرا عکس عروسک باری یا آرم و عنوان فلاں شبکه اجتماعی در آن تصویر شده است یا چرا لطیفه‌های فضای مجازی در آن نشر داده شده است و از این قبیل اشکالات.

من تقریباً تمام دنیا را از نیوزیلند تا برزیل و اروپا و آسیا با کتاب‌های درسی دور زده‌ام و آن‌ها را به چشم مشتری دیده و تا حدودی خوانده‌ام و این مسئله را می‌فهمم و البته که اعتقاد دارم باید وزین بودن کتاب درسی حفظ شود و کتاب درسی مجله و روزنامه نیست، اما این را هم می‌دانم و تجربه کرده‌ام که کتاب درسی نمی‌تواند فارغ یا غافل از واقعیت‌ها و اتفاق‌های جامعه خود باشد و همه چیز را نادیده بگیرد. حالا، ضمن اینکه آن کتاب‌ها فاخر و جدی باید باشند، در برخی کتاب‌ها هم باید دل به دریا زد تا این مجموعه، یک‌جانبه و سیاه و سفید نباشد و بتواند مخاطبان خود را با همه سلیقه‌ها و خواسته‌ها و نیازها تحت پوشش قرار دهد.

با چنین نگاهی کتاب تفکر و سواد رسانه‌ای از جنس کتاب‌هایی است که به سرعت کهنه می‌شود و باید در فواصل زمانی کوتاه بازنگری، روزآمد و تجدید چاپ شود، چون ماهیت وجودی آن به جهان و صحنه‌هایی گره خورده است که سرعت و تغییر و تحول و شتاب از شاخص‌ها و ویژگی‌های اصلی و جدانشدنی آن هستند؛ یعنی گرچه چهارچوب و اصول آن ثابت هستند، مصادیق، نمونه‌ها و محتوای آن باید به سرعت و همراه با تحولات رسانه‌ای و اطلاعاتی و ارتباطات بازنگری و تجدید شود.

گروه سوم منتقدان کسانی خواهند بود که اعتقاد دارند این کتاب خیلی کمتر از آن چیزی است که باید باشد و آن را کتابی محافظه‌کارانه خواهند دانست. این انتظارات اضافی هم که به زعم دوستان برآورده نشده است، از نگاه ما دلیل و فلسفه‌ای دارد و آن هم این است که ما نمی‌توانیم و نخواهیم در ظرفی محدود، محتوایی بریزیم که گنجایش آن را ندارد و اعتقاد داریم حتی اگر دیر شروع کرده باشیم، تعجیل و پرگویی راه خوبی برای جبران نیست و صبر و برنامهریزی و حرکت آهسته، اما پیوسته، در این زمینه می‌تواند مؤثر باشد. پس باید کمک کنیم که این حرکت‌های تدریجی، اما مداوم، به موج میرا تبدیل نشود و تمام شرایط حاکم بر چنین کاری را در نظر داشته باشیم.

■ چنین کتابی و تدریس یا آموزش و اشاعه آن نیازمند راهکارهای خاص خود است که در عمل و اجرا هم موفق باشد، در این زمینه به چه راهکارهایی اندیشیده‌اید؟

اتفاقاً، ما هم به همین دلیلی که به آن اشاره کردید، نگاهی هم به مرحله اجرا و موضوع ارائه و تدریس این کتاب داشته‌ایم و نخواهیم که چنین درسی منتظر و معطل معلم خاص یا تربیت معلم متخصص این کار بشود. به همین جهت، از همه همکاران خردمان در مدارس سراسر کشور که رشته‌های درسی آنان تناسب بیشتری با این درس دارد یا احیاناً رشته‌های تحصیلی آنان به این حوزه نزدیک است، خواسته‌ایم که متقاضی تدریس این درس شوند و بعد از گذراندن دوره مدرسی این درس و دریافت کارنامه حرفه‌ای تدریس درس تفکر و سواد رسانه‌ای عهده‌دار تدریس این کتاب شوند.

■ ما، در حال حاضر، در مدارس و حتی گاهی اوقات در خانه و جامعه برای استفاده از برخی ابزارهای رسانه‌ای با محدودیت و گاه ممنوعیت مواجه هستیم. این موضوع مانعی بر سر راه تدریس یا اشاعه این کتاب نیست؟

خیر، چون ما به این فضا و زمینه هم توجه داشته‌ایم و اساساً وجود چنین زمینه‌ای مانعی برای این کتاب نیست. در ضمن، ما چنان به اصول اساسی تدوین و تدریس این کتاب پرداخته‌ایم که هیچ اتصال و گره و پیوند محدودیت‌آفرینی با مسائل مقطعی، سیاست‌های خاص یک دوران اجتماعی و احیاناً محدودیت‌های ابزاری در مورد رسانه‌ها نداشته باشد و اصول و پایه‌های اساسی این درس به گونه‌ای انتخاب شده که اگر ۲۰ سال قبل هم این کتاب نوشته می‌شد، قابل تدریس بود و اگر ۲۰ سال بعد هم بخوایم آن را در کلاس درس تدریس کنیم، این کتاب یک منبع درسی برای موضوع تفکر و سواد رسانه‌ای قابل استفاده خواهد بود. در حقیقت، زلف این کتاب را به مصادیق و ابزارهای خاص و محدودیت‌آفرین گره زده‌ایم تا به مثابه محتوایی اساسی و حاصل تجربه انباشته اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه کتاب‌های درسی و متخصصان ارتباطات و رسانه در همه زمان‌ها و حتی مکان‌ها قابل استفاده باشد. اعتقاد دارم که پشتوانه این کتاب و فراهم‌کنندگان زمینه اشاعه آن باید مدرسان و مدافعان و دبستان‌گزاران ترویج آن باشند. من در دوره تأمین مدرس این کتاب به مدرسان کتاب گفتم که شما فقط برای طی یک دوره آموزشی و انتقال آن نیامده‌اید و اگر چنین تصویری دارید، همین حالا آن را رها کنید. شما آمده‌اید که بعد از اتمام این دوره با احساس پیامبری و رسالتی که برای این کار خاص قائل هستید، دوره را ترک کنید و باید دبلیستگی و اعتقاد به تأثیرگذاری چنین درسی در همه حال در وجود شما باشد تا بتوانید آن را به شایستگی ترویج کنید.

■ یک سؤال دیگر هم وجود دارد، آیا صرف شش ماه زمان برای تألیف چنین کتابی، با اوصافی که به آن اشاره کردید، کافی است؟ در این کتاب تا چه حد به استانداردهای آموزش رسانه‌ای در دنیا توجه شده است؟

در مورد این سؤال هم که آیا شش ماه کار برای تدوین چنین کتابی کافی است، عرض می‌کنم که نه، این کمترین زمان مورد نیاز بوده است. اما، همان‌طور که در صحبت‌هایم اشاره کردم، ما علاوه بر این شش ماه، از تجربه زیسته و انباشته چند ده ساله افراد زیادی استفاده کردیم تا توانسته باشیم در حد وسع و امکان خودمان به استانداردهای آموزش رسانه‌ای در دنیا نزدیک شده باشیم.

■ و سخن آخر...

این حس خوبی است که رسانه‌های ما، در همه سطوح و در همه بخش‌های دولتی و خصوصی، نسبت به مسئله‌ای اساسی و ملی، مانند آموزش و پرورش و سرنوشت فرزندان خود یا موضوعات مهمی نظیر کتاب‌های درسی توجه و اهتمام و حساسیت داشته باشند و آن را نه به مثابه یک خبر و گزارش و گفت‌وگوی مقطعی، بلکه به مثابه کاری اساسی و تأثیرگذار در سرنوشت کشور و فرزندان خود دنبال کنند. من باید از این بابت از مجله مدیریت ارتباطات تشکر کنم و امیدوار باشیم که این روند، کاری اساسی و اصولی و مؤثر باشد و به طور مداوم استمرار یابد.



سه دسته عمده با این کتاب مخالفت خواهد کرد و بر آن نقدهایی خواهند داشت. یک دسته، کسانی هستند که خواهند گفت این کتاب، آن کتاب آکادمیکی که ما می‌خواستیم نیست. دسته دوم، کسانی هستند که نگاهی فاخر و رسمی به کتاب درسی دارند و خواهند گفت این کتاب یک‌سری از خط قرمزها را نادیده گرفته است. گروه سوم منتقدان کسانی خواهند بود که اعتقاد دارند این کتاب خیلی کمتر از آن چیزی است که باید باشد و آن را کتابی محافظه‌کارانه خواهند دانست